

فعلیت ارنست مندل*

مؤلف: ژیلبر اشکار

مترجم: بهروز عارفی

ارنست مندل در بیستم ژوئیه ۱۹۹۵، در نیمه آخرین دهه قرن بیستم در گذشت. این سال ها مصادف بود با سال های رکود و عقب نشینی جنبش مارکسیستی بین المللی: اوج تهاجم و یکه تازی نئو لیبرالی سرمایه داری جهانی، گرچه انتخاب کلینتون به ریاست جمهوری آمریکا مدیون جنبشی بود که علیه پی آمدهای آن به راه افتاده بود، ولی کلینتون همان سیاست هائی را که ریگان شروع کرده بود، دنبال می کرد و دیری نپائید که سوسیال دموکرات های اروپائی هم همان سیاست هائی که رقبای محافظه کارشان شروع کرده بودند را ادامه دادند. دولت های استالینی به تازگی فروپاشیده به شکلی بارز و نیز قابل پیش بینی «تئوری دومینو» - البته در جهت مفهوم معکوس- را محقق می کردند. فوجی از ایدئولوژی پردازان در این دیدگاه متفق النظر بودند که اتحاد شوروی و مارکسیسم به همان شدت به هم تنیده و با یک دیگر پیوند دارند که واتیکان با آئین کاتولیک. در میان این نظریه پردازان، که در بین شان هم دشمنان قسم خورده مسکو را می شد دید و هم چاپلوسان و متحدان آن را، همگی اظهار می داشتند که مارکس این بار واقعا مرده است.

این اوضاع و احوال سیاسی و ایدئولوژیک بر درک آثار درگذشت مندل به شدت سنگینی کرد. گرایش طبیعی این بود که او را صرفاً به منزله تجسم نسلی فوق العاده مصمم ارزیابی کنند که از تجربه شوروی الهام گرفته بود. نسلی که در نخستین سال های رژیم «کمونیستی» روسیه چشم به جهان گشود و با فروپاشی آن نیز به خاموشی گرائید. بدین منوال، می شد به راحتی مندل را به عنوان نماینده مارکسیسم ویژه قرن بیستم تلقی کرد که گرایشات عمده اش، با اتحاد شوروی منسوب می شد، خواه با نگاهی تحسین آمیز و خواه انتقادی. کسانی که خواهان تداوم مبارزه ای ملهم از عقاید مارکسیستی علیه سرمایه داری بوده و «بازگشت به مارکس» را مطرح می کردند (که البته همانطوری که میتوان فوراً دریافت، مارکسی که کماکان زنده بود). برای برخی ها، این امر هم به معنای دور انداختن میراث «مارکسیسم شوروی» بود و هم منتقدانش. در حالی که عده ای دیگر در پی یافتن مارکسی با چهره جدید مزین به گرایشات فلسفی انتقادی که هم از مسئله شوروی فاصله داشت و هم با مبارزه طبقاتی واقعی، و بدین مناسبت تحت تاثیر برآمد [نقطه عطف] تاریخی بزرگ قرار نگرفته بودند.

در واقع، آن بینشی که میراث ارنست مندل را به فصلی از تاریخ مارکسیسم مرتبط با اتحاد شوروی محدود سازد، اجباراً بی اطلاعی از آثار او را به منصف ظهور می رساند. صرف نظر از عقیده ما در مورد آثار متعدد مندل درباره اتحاد شوروی - که بخش کم اهمیت آثار او تلقی می شوند، چرا که عمدتاً به دفاع ارتدکسی از تحلیل های تروتسکی اختصاص یافته اند- این نوشته ها بخش اندکی از حجم عظیم نوشته هایش را در بر می گیرند. ارنست مندل همواره با تمام توان و به درستی علیه نظر کسانی که تلاش می کردند تا چه به لحاظ تئوریک و چه به لحاظ سیاسی جنبش بین المللی ای که او از آن الهام گرفته بود، و به طبعش چهره خود او، را صرفاً یک «ضد استالین» نشان دهند، مخالفت می کرد. او همیشه تاکید بر این داشت که جهت گیری اصلی مبارزه ای که او در کنار سایر رفقاییش به پیش می برند علیه سرمایه داری بوده و استالینیزم در مقایسه با سرمایه داری پدیده ای بود بسیار گذرا.

حقیقت این که اگر «بازگشت به مارکس» را باید به مثابه وجه مشخصه مارکسیسم مدرن تلقی کنیم، در بین مارکسیست های دوران اخیر ارنست مندل از فعلیت بیشتری برخوردار است. در واقع بخش عمده آثار او به انطباق مجدد و مستقیم با مارکسیسم اصیل متکی است. بسپادی از کارهای نظری اصلی او در این گروه بندی می گنجدند، از جمله کتاب های «نظریه مارکسیستی اقتصاد»، «شکل گیری اندیشه اقتصادی کارل مارکس» و مقدمه های مندل بر چاپ انگلیسی سه جلدی کتاب «سرمایه» مارکس [انتشارات پنگوئن، قطع جیبی]. بدین ترتیب، مندل در مقام یکی از مهم ترین مفسرین مدرن نظریه اقتصادی مارکس تثبیت شده و هیچ «بازگشتی به مارکس» جدی ای، دست کم در زمینه اقتصادی، نمی تواند لزوم مطالعه مندل، هم چون عامل کمی بسیار مفید و آموزنده اندیشه اقتصادی مارکس را نادیده بگیرد.

آثار مندل حتی اگر به نوشته هائی که در بالا به آن ها اشاره شد، خلاصه می شد باز هم علاقه و اهمیتش برای مارکسیسم مدرن، کاملاً بدیهی می بود. اما او بسیار فرا تر از آن رفته است. ارنست مندل اثری نوشته است که به عقیده پری آندرسن، این بهترین کارشناس تاریخ اندیشه های مارکسیستی، از آن به عنوان «اولین تحلیل نظری انکشاف جهانشمول وجه تولید سرمایه داری پس

از جنگ جهانی دوم در چارچوب مقولات مارکسیستی کلاسیک « یاد می کند^۱ . در واقع، کتاب « سرمایه داری پسین»، شاهکار مندل، نخستین کوشش برای تفسیر پویایی سرمایه داری پس از جنگ نیست، اما نخستین تلاش و حتی تا به امروز تنها تلاشی بوده که برخوردی عام و جهانشمول کرده است. مندل کوشش کرده که مقولات مارکسی را با عصر ما انطباق داده و آن ها را برای تحلیل نه تنها حوزه اقتصادی بلکه همچنین حوزه های اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژیک به کار بندد و تحلیلی از «وجه تولید سرمایه داری» در پس از جنگ دوم جهانی در عام ترین مفهوم این فرمول مارکسیستی ارائه دهد.

افزون آن که، مندل جهت تحلیل آن مرحله از سرمایه داری جهانی که به دنبال پایان گرفتن دوران شکوفایی طولانی پس از جنگ وارد شد، یک چندی ابزارهایی تئوریک مهمی بسط داد، به خصوص نقش عمده اش در اعاده حیثیت و به روز کردن نظریه «مواج طولانی» رشد سرمایه داری،

او هم چنین یک تحلیل اساسی و مهم در مورد ماهیت رکود طولانی سرمایه داری جهانی از سال ۱۹۷۰ ببعده، که تا به امروز کماکان ادامه دارد، ارائه داد. تفسیر او یکی از بر انگیزنده ترین و جدی ترین تلاش هائی است که هدفش توضیح پویایی تاریخی سرمایه داری جهانی در دراز مدت می باشد. تنها به قیمت چشم بستن بر روی یک جنبه اساسی مباحثه نظری مارکسیستی درحوزه اقتصاد است که میتوان این تلاش را نادیده گرفت. تاکید مبرمش بر مبارزه طبقاتی و آشکال سلطه بورژوائی به مثابه عوامل مهم پویایی تاریخی اقتصاد های سرمایه داری از جمله مهم ترین خدمات و سهمی است که در این باره ایفا کرده است

او به درستی بر این نکته تکیه داشت که موفقیت تلاش های سرمایه داری با هدف تحمیل شکل نوینی از مقررات (به واقع مقررات زدائی) اقتصادی درگستره جهانی - آن چیزی که امروزه به «جهانی سازی» سرمایه داری موسوم شده - تا حدود زیادی به تناسب نیروهای اجتماعی بستگی دارد. در آخرین کتاب منتشره در زمان حیاتش در سال ۱۹۹۵- چاپ جدید نظر شده کتاب «مواج بلند رشد سرمایه داری»^۲، با اضافات و تکمیلات - او با نگاهی متمرکز بر جناح های اروپائی سرمایه داری جهانی به پیش بینی هائی دست می زند که امروزه کماکان معتبر و موضوع روزند:

«اگر دوران طولانی شکوفایی اقتصادی شرایط مناسب تری برای سازش و «وفاق» فراهم می آورد، دوران طولانی رکود اقتصادی هم بستر مساعد منازعاتی است که طرف های در گیر از دادن امتیازات مهم سرباز می زنند. لذا گرایش در جهت تشدید تضادها و مناقشه های است تا موفقیت در پیاده کردن مقررات جدید .

«بدین ترتیب به هیچوجه شاهد «به سلامت به ساحل رسیدن کشتی» رکود طولانی نخواهیم بود، بلکه مواجه با مراحل از رشد کوتاه مدت خواهیم بود که دوره جدیدی از رکود، همراه با افزایش دائمی بیکاری با نرخ میانگین رشد در دراز مدت بسیار کمتر از دوره «شکوفایی پس از جنگ است»، را به دنبال خواهند داشت.

مندل که در این زمینه سخت به مارکس وفادار بود، به مبارزه طبقاتی بیشتر به مثابه عامل تعیین کننده در تاریخ و در پیش بینی اقتصادی می نگریست تا تدوین نسخه ای مارکسیستی از باور به قدرت مطلق «دست نامرئی» بازار، امری که برای مکتب اقتصادی سیاسی کلاسیک بورژوائی بسیار ارزشمند است و اهمیت دارد، و یا بینش تاجر منشانه از اقتصاد جهانی که نزدش دولت های رقیب عامل تعیین کننده هستند. مندل با دیدگاه مارکس توافق داشت چرا که مثل خود مارکس، او عمیقاً در مبارزه طبقاتی در گیر شده بود و از مارکسیسم رایج در تالارها فرسنگ ها فاصله داشت. او در طول زندگی اش همواره یک مبارز راستین جنبش کارگری بود و عمده اوقاتش را صرف مداخلات سیاسی در جنبش واقعی کرد.

دریغا که مرگ به مندل مهلت نداد تا شاهد گسترش مجدد جنبش جهانی علیه نئولیبرالیسم و جنگ های امپریالیستی باشد. او اگر در کمال سلامتی در کنار ما می بود، بی تردید، با تمام توانش در پاکبازی این جنبش شرکت می کرد، او نه تنها دانش و تجربه فراوانش را در اختیار جنبش می گذاشت، بلکه هم چنین شور انقلابی ارضا نشدنی اش را وقف آن می کرد. او در زمینه های بسیاری کاملاً با جنبش جدید و موج نوین رزمندگی جوانان هماهنگ می بود، همان طوری که در ۴۵ سالگی با موج ۱۹۶۸ بود.

امروزه، میراث ارنست مندل بیشتر با شرکت کنندگان جوان جنبش جدید هماهنگی دارد تا با شرکت کنندگان سالمندتر آن. دلیلش این ست که تعهد انقلابی او همواره عمیقاً اخلاقی (اتیک) بود: یعنی فرسنگ ها با بینش بی شرمانه از جهان بورکرات ها و ترفندکاران حرفه ای فاصله داشت. منبع الهام مندل عمیقاً اخلاقی بود. اومانیزم انقلابی او - خصوصیتی که ارنستو چه گوارا،

انقلابی ای که نماد شور دوران جوانی است، کسی که هم با او پیوند دوستی داشت و هم همنام بود- یکی از وجوه اساسی شخصیت و آثار نظری او بود.

علاوه بر آن، مندل با نسل جوان به این دلیل هماهنگی داشت که از دیدگاه وی آزادی و دموکراسی بخشی از ارزش های والا بشمار می رفتند. به همین خاطر است که، در میان مارکسیست های نیمه دوم قرن بیستم، بدون تردید او یکی از نزدیک ترین افراد به روحیه زنی بود که سخت ستایشش می کرد، این زن، روزالوکزامبورگ بود که با درخشانی امتحان زمان را پشت سر گذاشته است. هر فردی که با آثار مندل آشنا باشد، به خوبی می داند که او به عناوین مختلف یک «لوکزامبورگیست» بود. دلیل این امر، نه تنها به واسطه اعتقاد ژرف به توان انقلابی توده ها بلکه هم چنین به دلیل باور راسخش به انترناسیونالیزم و به آزادی های دموکراتیک است که در چشم او همانقدر برای جنبش انقلابی حیاتی است که هوای جهت استنشاق برای بشر.

ارنست مندل یک منبع ضروری برای توسعه مارکسیسم در قرن بیست و یکم است.

* L'actualité d'Ernest Mandel, Gilbert Achcar

1 - Perry Anderson, *Sur le marxisme occidental*, Maspéro (PCM n° 194), Paris 1978.

2 - L'édition française de ce livre — *Les ondes longues du développement capitaliste* — est en préparation aux éditions Page deux à Lausanne.